

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ... الآية ١١ (سوره رعد)

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر که آنها خود را تغییر دهند.

جامعه مریض

گفتنی های مهم و ممنوع

بابابه جان سیفانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام کتاب:

جامعه مریض، گفتنی‌های مهم و ممنوع

نویسنده:

بابه جان سیغانی

۰۷۷۴۴۴۲۱۱۱

طرح جلد و برگ آرای:

هادی شجاعی

ناشر:

انتشارات سعید

چاپ و صحافی:

چاپخانه سباوون

شماره گان:

۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

حمل، ۱۳۹۳ خورشیدی

بها: ۵۰ افغانی

همه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.



انتشارات سعید آدرس: ابتدای جاده‌ی آسمایی، کابل.

شماره‌های تماس:

۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ و ۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳

۰۷۸۱۰۰۱۵۷ و ۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵

Shirahmad_saedy@yahoo.com

S_p2۰۰۹@ymail.com

تقریظ

گفتنی های ممنوع و مهم در واقعیت درد مشترک و عصاره ی تفکر روشنفکران دینی است . برخی هنجارهای زشت را که محصول کنش زورمندان و یا سقوط یافته گان مصایب اخلاقی است به تکرار در محافل و مجامع زمزمه می کنند.

در شرایط کنونی همه ترس ازین دارند که این کنش های ناهنجار فردا به فرهنگ عمومی مبدل شود و شیرازه ی اهل تقوا ، آدمیت ، عزت و پاک دامنی بشر بخصوص جامعه ما را به چالش بکشد. با در نظر داشت چنین پندار و باور مولوی بابہ جان سیغانی که از زمره روشنفکران فعال حوزه دین ، از طریق منابر و مجامع همیشه در برابر چنین شگرد های نا هنجار موقوف فعال داشته و در حد بضاعت و استطاعت پیروان راه گمراهی را با قلاده ی سخن سنجیده و براهین محکم مورد ضرب و شتم قرار داده است.

اما تدوین دیدگاه های دینی و جامعه شناسی او در فورم این رساله ، در واقع به معنای دعوت گری ، مبارزه سختگیرانه ، آگاهانه و هدفمندانه او با این مصایب است . امید به این وسیله پیغام صادقانه ، واقع بینانه و روشنفکرانه

ای آقای سیغانی به توجه مخاطب مومن اعتدال گرا و طرف دار تقوا و تعادل
رسیده و به این وسیله کمکی را در راستای زدودن خرافات ، باطل پرستی
و هوس پرستی صورت گیرد.

فیض الله محتاج

ریس انتشارات کتب بیهقی

فهرست مطالب

مقدمه	۱
ما کیستیم!	۴
افتخار به چه؟	۸
وادی رویاها	۱۱
انتخابات ورای دهی	۱۴
اشرف المخلوقات	۱۶
نکاح یا مردم آزاری	۱۷
ازدواج های خرافاتی و پیامدهای آن	۲۰
حج و رواجهای بعد از آن	۲۳
روزه گرفتن تفاوت را از بین می برد	۲۶
به آذان فقیر کسی نماز نمیخواند	۲۸
خطاب به سلاطین مسلمان	۳۰
ترقی انسانی یا تغییر شیوه برخورد او	۳۲
جامعه اسلامی، مردم مسلمان ولی چشم چرانی و تجاوز؟	۳۵
فغان افغان	۳۷
نتیجه بی توجهی به ارزشهای دینی	۳۹

۴۳..... اختطاف یا ازدواج؟

۴۵..... پیام به مساجد کشور.

۴۸..... وطنم!

۴۹..... خاتمه

مقدمه

هرانسانی بویژه هر روشنفکری دارای غریزه نقد ویا دید منتقدانه میباشد . این غریزه وشویه نقد در دین بزرگ اسلام نیز جایگاه ارزشمند وعالی داشته وحتى درصدر اسلام رشد به سزای نیز نموده است، قصه پیشنهاد شلاق از طرف عکاشه (رض) به شخص پیامبراسلام (ص) اگر ازیکسوهدف مشاهده مهربوت داشته ، ازسوی دیگر واز دید ظاهری ومطبوعاتی انتقاد از بزرگترین مقام انسانی به شمار میرود که حتی درتاریخ بشریت هیچ امپراطوری به افراد عادی خویش چنین اجازه را نداده ونخواهند داد. اینگونه برخورد منتقدانه تنها منحصر به دوره ی پیامبر بزرگوار اسلام نبوده که درزمان خلفای راشدین ، تابعین ، تبع تابعین وحتا بعضاً الی اکنون نزد بزرگ واران دینی مان مروج است . پیراهن دراز حضرت عمر(رض) با وجود قد رسای آن بزرگوار وانتقاد شخص عادی جامعه ازین که گویا آنحضرت به بیت المال خیانت کرده باشد وجواب پسرش وده ها وصد ها واقعات عینی که به امیر مسلمین گفته شده که

(اگر کج روی کنی با شمشیر راستت میکنم) همه دلالت صریح به انتقاد پذیری اسلام دارد که اگر ده فیصد آن به حکام امروزه گفته شود برای انتقاد گر، زندگی تلخ گردیده و یاهم قبل از انتقاد باید وصیت نامه خویش را بنویسد. به هر حال این جانب با مشاهده بسا از رسم و رواج های اجتماعی سیاسی که کشورمان را به عوض کعبه به ترکستان می برد با دید منتقدانه نگریسته ام بطور مثال در کشور فقیر و بینوای ما که امروز خیرات جامعه جهانی را مصرف می نمایم مصارف عروسی های ما به مراتب بیشتر و حتا چندین برابر دیگران است مراسم بازگشت از حج به یک رقابت ناسالم و غیردینی مبدل گردیده ، فساد اخلاقی و نادیده گرفتن ارزشهای دینی ، افتخارات معنوی جای خود را به افتخارات مادی خالی نموده، زعامت و رهبری مردم را پول به عهده گرفته ، رای و اراده انسانها به پول خریداری میشود و هزاران بدبختی دیگر که مانع سعادت مردم است ذهن مرا به خود جلب نمود وظیفه خود دانستم تا درین رساله ی کوچک "مشت نمونه خروار" ازین مشکلات را با قلم عامیانه خویش به نمایش بکشم و در واقع این موج از بدبختی های اجتماعی سیاسی را به یاد قلم بدستان چیره دست کشورمان بدهم تا در حمایت و تقویت این انتقاد، بنده را یاری فرموده و در زدودن خرافات اجتماعی که چون ویروس جامعه مریض مان را در چنگال خود گرفته مردم و جوانان ما را می آزارد سهم گرفته و جهاد

فرهنگی و علمی را درکشور آغازگرشویم . زیرا همین مشکلات سبب شده تا جوانان ما روبه مهاجرت آورده وحتى درمسیر راه ها تلف شوند ، فساد اخلاقی رشد نماید، عقده مندی ها شیوع پیدا نماید، حکام مسلمان همیشه حرف دوم وسوم جهان را برزبان آورند، محاسبه شخصیت ها براساس مادیات سنجیده شود وهزاران مشکلات دیگرکه درین رساله کوچک نگنجیده اند .

یقین میدانم درقسمت های که بیرون از مسلک سخن گفته ام دچارمشکل شده باشم. امید منورین کشور به اساس (مومن آئینه مومن) مرا یاری فرمایند ودر رفع نا هنجاری های ملموس کشورمان همگام وهمصدا گردیده وروزی درفضای اخلاق عالی و دور ازتکلف وبدعت و مردم آزاری بسربریم انشا الله تعالی.

بابه جان سیغانی - کابل افغانستان

بهار ۱۳۹۳

ما کیستیم!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

"یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبایل لتعارفوا ان
اکرمکم عند الله اتقاکم."

سوره حجرات:

ترجمه: ای مردم شما را از یک مردویک زن پیدا کردم و قبیله و گروه
و گروه ساختم تا یکدیگر را بشناسید یقنا بهترین شما نزد خدا باتقوی ترین
شماست .

علامه اقبال چه زیبا فرموده :

نه افغانیم ونه ترک و تتاریم

چمن زاریم وازیک شاخساریم

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است

که ما پرورده ی یک نوبهاریم

اسلام بزرگ و پیروان بزرگوارش در طول تاریخ ما را به یک پارچگی،
وحدت، همدلی، برادری و اخوت امر نموده و از تعصب، نژاد پرستی و قوم گرایی

منع کرده است. همین عقلانیت دین بزرگ اسلام بوده که فرهنگ برادری و یک پارچه گی آن به هر فرد جامعه ای اسلامی رسیده است از همین رو وقتی از یک شهروند عادی پرسیده شود که با سایر مسلمانان چه رابطه ی دارید بی درنگ پاسخ برادری و همدردی می دهد و لو سطح سواد و تحصیل وی اندک باشد.

اما درهمین میان برخی آنانی که در کشور ما از آب خور سیاست نان خورده ملت را به عناوین مختلف از جمله به قوم، سمت و نژاد.... تقسیم بندی نموده از این آب گل آلوده ماهی می گیرند. این مفت خوران سیاسی که از احساسات و اختلافات مردم بهره می گیرند به اندازه چالاک و زرنگ اند که هرکدام یک قسمت و یک قوم کشور را در کنترل و اختیار خود دارند این تسلط ناسالم در حدی پیشرفته شده که هنگام انتخابات و رای دهی همان شخصی که معتقد به برادری بین همه ای هموطنان خویش است تحت تاثیر تبلیغات سیاسیون و تکه داران قومی قرار گرفته به اساس قومیت و نژاد و غیره ابراز نظری کنند و حتا نمی دانند به چه راهی روان هستند. این است که تجارت مردم رایج گردیده و آب در آسیای تکه داران قومی انداخته می شود در عوض این تکه داران قومی به موکلین و مردم که کورکورانه از ایشان پیروی نموده اند رسمی شدن زبان سرود ملی و اصطلاحات ملی و نام و نشان تثبیت هویت ایشان را از دست آورد های خویش عنوان نموده و آن

را به روی ملت نا آگاه از همه چیز می کشانند و با تحریک احساسات ناسالم قومی دوباره به تجدید پیمان قبلی آنها می انجامد ، بالین رویکرد درذهن هر شهروند کشور روحیه تعصب و عقده مندی علیه یکدیگر تازه تر میگردد که متأسفانه برخلاف آیات واحادیث و شعر ذکر شده ما هنوز ترکیب و افغانیم و تتاریم و به این اندیشه خویش می بالیم و تصامیم ما نیز از همین اندیشه سرچشمه گرفته و می گیرد که نهایتاً ما را از همدیگر دور ساخته است. بی خبر از اینکه همه این کنش ها نه تنها اینکه جامعه را به قهقرا برده و مارا به نابودی کشانیده و آب را در آسیای دشمن می ریزد علاوه از دیدگاه دین بزرگ اسلام نیز مردود بوده و حتی پیامبر بزرگوار اسلام در این مورد میفرماید: (لیس منا من دعا الی عصبیة. لیس منامن مات علی عصبیة.)

ترجمه: کسیکه به تعصب دعوت می کند از امت من نیست و کسی که به تعصب می میرد نیز از امت من نیست.

کسانیکه درگروگان چنین مفکوره های غلط افتاده اند نا آگاه قبل از اینکه به مسلمان بودن خود افتخار کنند به قومیت خویش افتخار میکنند و متأسفانه با افتخار ترین شخص نزد بعضی ها کسانی بوده که مارا به تعصب قومی و غیره دعوت نموده است در حالیکه خداوند بزرگ در قرآن کریم تمام مسلمین را برادر معرفی نموده است. جادارد از قصه های گذشته وطن یاد آوری نمایم و آن اینکه در جنگ های داخلی وقتی پارسان می شود از کدام

تنظیم هستی چون سوال شونده نمیداند سوال کننده از کدام تبار کشور است باآنکه خود مسلمان است در پاسخ می گوید: من هندوهستم و به همین اساس خود را از یک مشکل بزرگ نجات میدهد. این معضله در حدی بین هموطنان مومن ما مشکل زا گردیده که حتی عده ی از صاحب نظران کشور راه بیرون رفت ازین معضله را دسترسی به انترنیت وجهانی شدن ارتباطات دانسته اند در حالیکه گریز از قوم گرای و پیوستن به نظام جهانی شدن مشکلات بی هویتی دینی را به میان آورده بر آمدن از یک گودال وافتیدن در گودال دیگر را به بار می آورد.

بنا اگر نسل جدید کشور به ارزشهای دینی منحیث نقطه ی وصل انسان ها معلومات کافی نداشته و آنرا ارزش ند هند در واقع سر انجام زمانی فرا خواهند رسید که مطابق نظریه اندیشمند یادشده راه شوم را پیشرو خواهند داشت که آنگاه هویت دینی جامعه زیر سوال خواهد رفت که مسوولیت آن به دوش کسانی برمی گردد که قوم گرای را وسیله رسیدن به اقتدار شان قرار داده اند. اگرچه قدرت طلبان به این حرف ها گوش نمی دهند و حقیقت را جز مضحکه چیزی دیگری نمی دانند. در حالیکه گذشت زمان و نسلهای امروز و آینده به آن ها لعنت خواهد گفت و یقین میدانم که بد بختی ها و خیرات خواری های ما از دسترخوان کفر و مسلمان دنیا که امروزه دامنگیر ما شده همه وهمه از همین امراض سرچشمه گرفته است به گونه مثال ما کلمه (یونورسیتی) را پذیرفته ایم ولی نزع ما بالای پوهنتون و دانشگاه است.

افتخار به چه؟

قال تعالی (انما المومنون اخوه) ترجمه: مومنان برادرهمیديگرند .
 چه زیبا فرمود رسول خدا (ص) "مثل المومنین فی توادءهم وتراحمهم
 وتعا طفهم مثل الجسد اذا اشتكى شیاً تداعى له سائر الجسد بالسهر
 والحمى ."

مسلمانان درحالات مختلف سختی و آسانی در محبت و عطوفت
 ومهربانی بین هم مانند جسد یکتایی است که اگر یک عضو جسد به درد
 آید سایر جسد در آلام آن شریک می شود.

حدیث دیگر (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم)
 بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک جوهرند.

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دیگر عضوها را نماند قرار.

قرانکریم مطلق انسان را مکرم ومحترم می شمارد وبه آن احترام وبر
 خورد انسانی را تو صیه مینماید ودربین انسانها آنها را که مومن هستند

برادر همدیگر می داند و در حدیث فوق الذکر مومنان را به اعضای بدن یک جسد تشبیه نموده غم شریک و همدرد یکدیگر دانسته است که به این اساس کسانی که خود را مسلمان قلمداد می نمایند می باید در غم، اندوه و مشکلات سایر مسلمانان خود را شریک دانسته در رفع همه ای این مشاکل باید شریک سایر مشکلداران جامعه گردند.

اما در ساحه عمل دیده می شود که ثروتمندان و قدرتمندان بدون هرگونه مسئولیتی در پهلوی این همه مشکلات و مصیبت ها طوری عبور می کنند، توگویی شمه ای از انسانیت و اخلاق در وجود شان دیده نمیشود. از سوی هم سیاسیون و به اصطلاح شخصیت های مطرح در کشور ما، مردم را طوری تقسیم و ترکه نموده اند که اکثریت مطلق جامعه به عوض این که به مقدسات و مومن به خویش افتخار نمایند، بر عکس به قومیت و غیره غیره فخر فروشی می نمایند و در راه این عقیده ی پوچ و بی معنا سالها و قرن ها مبارزه و تلاش می نمایند و زمینه های عیاشی و استفاده جوی و تجمع ثروت ملی را به یک تعداد محدود از خانواده های سیاستمدار خابین فراهم می نمایند که البته این روند نامعقول از بی سوادی ناهمپی و عدم شعور سیاسی و اسلامی مردم سر چمسه می گیرد. بدبختانه سال ها ست نتیجه این جرم که همانا نابرابری و بدبختی، تعصب، عقب ماندگی، تجاوز، استعمار، جنگ و ده ها مصیبت است که مستقیماً به ملت محروم، بیچاره و عقب مانده ی

کشور هدیه می‌گردد. جالب‌تر از همه این‌که هنوز بسیار از مردم عام‌کشور به این روند متوجه نگردیده و با تکرار تنفس واز اینکه زنده اند شکر کشیده روزگار بسر می‌برند.

اینجاست که علمای عظام، استادان، روشن‌فکران متدین و قلم‌بدستان عزیز مسوولیت دارند تا در همبستگی، همدلی، یکپارچگی و وحدت مردم سهم مسوولانه گرفته باموازین اسلامی و انسانی آنها را برادر و برابر همدیگر گردانند به امید آروز.

وادی روباها

عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم "انصر
اخاک ظالماً او مظلوماً فقال رجل یارسول الله انصره اذا کان مظلوماً
افرائیت اذا کان ظالماً کیف انصره قال تحجره او تمنع من الظلم فان ذالک
نصره" (صحیح البخاری).

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله (ص) فرمود: (برادرت
اگر ظالم است یا مظلوم وی را کمک کن) مردی گفت: یا رسول الله اگر
برادرم مظلوم است آنرا کمک می کنم ولی اگر برادرم ظالم باشد چگونه
اورا کمک کنم؟ گفت: "وی را از ظلم کردن بازدار این بهترین کمک
است اورا."

ظلم وحق تلفی وقتی در ذهن هر انسان متصور می گردد که در مقابل یک
نا برابری قرار گیرد واین نابرابری هم به شکل رونما شود که صنفی از
اقشار جامعه در زحمت کار و اشتغال سهم یکسان داشته باشند اما در امتیاز
وامکانات که در برابر همین اشتغال مساوی باید بدست آید تفاوت وجود
داشته باشد. در گذشته های نه چندان دور مامورین دولتی معاش و تنخواه

یکسان داشته صرف کسان که نسبت به سایرین تجربه ای کاری و سابقه طولانی در اداره مربوطه می داشت به همین اساس اندکی از دیگران بیشتر معاش می گرفت و این تفاوت را سایر اعضای دفاتر بخاطر اینکه آن شخص در دفتر نیز از تجربه موثریت و فهم کارها موقف علمی و تجربی داشت بایشانی باز می پذیرفتند و هیچ گونه اعتراض نداشتند. اما رفته رفته این نیم بیضه هزار مرغ را به سیخ کشیده و امروزه در ادارات دولتی به حدی رسیده است که یک مامور دولت از ساعت ۸ الی ۴ عصر امتیاز ۷ هزار افغانی داشته و مامور دیگری به هفتاد هزار افغانی و حتی بیشتر از آن قناعت ندارد ، گذشته از این وسایل ترانسپورتی و سایر امکانات دولتی، سفرهای خارجی و معاشات سوپر سکیل و به هزاران چال و نیرنگ دیگر مال ملت را به عواید شان انبار می کنند. متاسفانه به عناوین مختلف محیط اداره را طوری ساختن که در بسا از موارد مامورین به اصل شایستگی و شایسته سالاری و اصلاحات اداری باورمند نبوده فقط آنرا دام تزویر قلمداد می نمایند. بند کردن سرک ها و هارن های ترساننده مامورین دولتی که به یک رقابت ناسالم تبدیل گردیده آنهم بدون تفکیک وظیفه و مقام که انسانرا به فکر وادی گرگ و روباه می برد، گرگان زمین، گرگان امتیاز مادی که شمه ی از اخلاق اسلامی و انسانی را در وجود درپوران آن نه بلکه آنهای که لباس خدمت به تن کرده و در پشت سر نشسته و از پشت شیشه ی سیاه به مردم

نظاره میکنند نیز به زره بین دیده نمی شود گمان می رود آنها به پیاده روان
وتکسی سواران هیچگونه حقوق انسانی قایل نمی باشند. در حالیکه از یک
طرف این وسایل وامکانات دست داشته مسوولین ما به هیچ وجه از آبله
دست ماهان بوده بلکه خیرات دنیای کفر و اسلام (کمک جامعه جهانی)
است و از سوی دیگر اسلام بزرگ که هیچ یک از افراد جامعه مان خود را
منکر آن نمی دانند مسلمانان را برادر و برابر همدیگر میدانند و در تاریخ این
دین جهان شمول همیشه امیر با فقیر تفاوتی نداشته اند و حتی بسا اوقات
چنین شده که مراجعین بعد از بسیار پرسش امیر مسلمانان را شناسایی
کرده اند. به امید روزی که همه ی مان به ارزش های دینی و اخلاقی
بیندیشیم و جامعه ی خویش را در مسیر اسلامی و انسانی عملاً سوق دهیم.

انتخابات ورای دهی

خداوند میفرماید: (ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها (خداوند امر می‌کند امانات را به اهل آن بسپارید.)

انتخاب نماینده ویامیر و خلیفه برای هر امر مجاز است این امر به اشکال مختلف در تاریخ بشریت رایج بوده و در کشور ما نیز برای تعیین ریس جمهور، نظارت بر اعمال حکومت و تصویب قوانین و غیره امورات. بنام انتخابات دایر می‌گردد. در طی چند سال گذشته چندین بار انتخابات پارلمانی و انتخابات شورا های ولایتی و ریاست جمهوری دایر گردیده است اما متاسفانه از اینکه به جامعه برمی‌گردیم سطح دانش و بینش مردم عام ما در حد نهایت پائین قرار دارد و به این اساس تحت تاثیر تبلیغات سمتی، قومی، مذهبی و غیره رفته در دادن رای که در واقع سرنوشت جامعه می‌باشد به اشتباه رفته ورای خویش را به کسی تقدیم می‌کنیم که نه تنها بدرد آینده‌ی ملت نمی‌خورد بلکه باعث بدبختی ملت و افراد رنج‌دیده می‌گردند. در حقیقت امر با کج گذاشتن خشت اول که همانا یک کارت رای دهی است دیوار اجتماع تا ثریا کج می‌رود همین است که حکومت و بسا

از وکلای نا اهل به عوض اینکه وظایف قانونی خویش را عملی و از اعمال حکومت نظارت کنند در پی منافع خود مصروف گردیده طول مدت دوره وکالت خویش را برای جمع آوری امکانات مادی سپری و برای مصارف گزاف دوره ی بعدی انتخابات آمادگی می گیرند که به همین شیوه درانتخابات بعدی باطمینان شماری از مردم و جعل و تزویر دوباره خود را بر سرنوشت مردم حاکم می گرداند که این تسلسل مردم را درگیر اشخاص نا اهل قرارداد و استمرار خواهد داشت.

برای حل این معضل می باید روشن گری کرد و سطح دانش را بالا برد و انسان ها را با دانش ساخت نفع و ضرر مردم را برای شان فهماند تا در موضوعات که با سرنوشت شان ارتباط دارد تصمیم عاقلانه و مدبرانه بگیرند.

اشرف المخلوقات

خدای بزرگ در آخرین کتاب نازلہ اش انسان‌ها را مکرم و موجود نیک و حتا گویا برتر از ملائکہ خوانده اورا خلیفہ روی زمین مقرر نموده است تا نظام خدا را در روی زمین پیاده نموده عدالت را تامین نمایند. عدالتی را کہ حضرت محمد(ص) بابتستن دوسنگ در شکم خویش تامین نمود، عدالتی را کہ انتقاد از پیراھن حضرت عمر نموده و پاسخ پسرش را شنیدند و صدها مورد دیگر اما امروزہ کسانی کہ داد از نظام و عدالت می زنند اعمال شان هیچگونه شباهت بہ عدالت نداشته و حتی نزدیک بہ عدالت نیز نمیباشد و جامعه بشری گویا بہ یک جنگل مبدل گشته کہ ہرروزہ بسیار بہ شکل آسان آن را از پردہ ی تلویزیون‌ها مشاهده می نماییم. کشورهای قدرتمند دنیا منافع شانرا در ضرر دیگران جستجو می نمایند جادہ های عبور و مرور روزانہ از طرف قدرتمندان همان شہر بہ روی محرومین بسته می شود دروازہ های دولتی صرف بہ زورمندان باز می گردد تداوی صرف برای کسانی میسر است کہ پول دارند.

نکاح یا مردم آزاری

عن ابی سعید الخدری (رض) قال سمعت رسول الله صل الله علیه وسلم یقول: (من رای منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه وذلک اضعف الایمان رواه مسلم).

ابی سعید خدری (رض) میفرماید از رسول خدا شنیدم که فرمودند کسیکه منکر (امر خلاف شرع) را می بیند باید درتغیر آن بادیست اقدام کند اگر با دست نتوانست باید به زبان ممانعت کند و اگر به زبان هم نمی توانست آنرا به قلبش بد بیند و این ضعیف ترین ایمان است.

در جای دیگری میفرمایند: (لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام).

در شریعت اسلام نکاح برای بقای نسل وده ها ارزش دیگر مشروع گردیده تا دونفر مسلمان در محضر دوشخص ویا بیشتر از آن عقد نکاح نمایند. سنت است تا مقدار غذا نیز در همین روز نثار مردم گردد بهمین شکل دف نیز که فعلا عنوان (داریه) را گرفته به صدا درآید تا نمایان گر خوشی وسعادت برای ادامه زوجیت بین عاقدین باشد.

اما در جامعه ما که به همه چیز از تاریکی مشاهده می‌نمایم نکاح و عروسی کاملاً به یک رقابت ناسالم مبدل گردیده و کسانیکه عروسی و یا عقد نکاح می‌نمایند بسا موارد آن بیرون از دایره اسلام می‌رود و بالا تر از سه صد الی یک هزار نفر و حتی بیشتر از آن را جمع نموده و در هتل‌های مجلل که نظیرش در دنیا ی اسلام و کفر رایج نیست اسراف می‌نمایند که مصارف آن بخوبی می‌تواند چندین خانواده فقیر را از فقر نجات دهد و برای شان کار ایجاد نماید. بدترین عمل که مسلمان و کافر به آن خنده می‌نمایند این موضوع است که در شبهای عروسی لا دوسپیکرها (بلندگوی) بالای خانه‌ها بالامی‌شود و از ابتدا الی انتهای شب صدای بلند موسیقی پخش می‌کنند که بیماران همجوار و حتی انسان‌های صحت مند را نیز از خواب بیدار و آن‌ها را می‌آزارد که چنین مزخرفات و لجام گسیختگی را در اروپا و آفریقا که بیشترین ساکنان شان غیر مسلمان اند نمی‌توان مشاهده کرد. در حالیکه ما خود را مسلمان می‌دانیم و مردم آزاری را بد تر از سنگ زدن به کعبه می‌شماریم و خویشتن را بهترین انسان‌های روی زمین میدانیم... در چنین حال هیچ‌کسی از جامعه توان آنرا بخود نمی‌بیند تا به این جریان مضر و مزخرف یک حرف هم بزند در حالیکه به اساس حدیث شریف (لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام) ضرر پذیرفتن و ضرر رسانیدن در اسلام نسیت. این عمل شرعاً و عقلاً مردود می‌باشد و دست درکله نشستن

در اسلام بیرون شدن از دایره اسلام است. آری این کنش خرافاتی و متعارض با اخلاق انسانی و اسلامی از یک سو به معنی بیگانگی ما از عزت نفس ، اخلاق ، تقوی و شرافت است ، از جانبی به مفهوم لگام گسیختگی فرهنگی لهو و لعب و هواس پرستی که معادل شرک است تلقی میگردد.

ازدواج‌های خرافاتی و پیامدهای آن

درزمره حکمت‌ها و فلسفه ازدواج موضوع دوام نسل بشریت، اشباع غریزه جنسی و چیزهای دیگر می‌باشد. در دین مقدس اسلام نیز ازدواج در حالات مختلف واجب، سنت، مستحب و مباح و حتی در بعض حالات حرام است.

درین رساله کوچک نمی‌خواهم پیرامون احکام مربوط به ازدواج صحبت نمایم زیرا در موارد فوق کتاب خانه‌ها مملو از ناب‌ترین نظریات فقهی می‌باشند.

اما آنچه قلم را بدست من داده این است که ازدواج‌های مروج در کشور ما تا چه حد با ارزشهای دینی و تاریخ دینی ما تطابق دارد. مثلاً: در عروسی‌های مروج در کشور ما حداقل مصارف غذا بالغ بر دویست هزار الی هفت صد هزار افغانی و بیشتر از آن میرسد. به گفته یکی از فرهیختگان وطن که دوست و استاد من نیز هستند بتاريخ ۱۸ میزان ۱۳۸۶ یکی از اراکین دولت در هوتل اورانوس مصارف مهمانان سالون را در یک شب ۵۳ هزار دلار پرداخت، باین مبلغ امکان داشت برای تمام کودکان ولایت غور قلم و کتابچه برای

یک سال تهیه کرد ، از وکیلی و آرایش گر و گلپوش و غیره سخن نمیزنیم که مجموعاً مصارف حد اقلی به یک میلیون افغانی و بیشتر از آن تقرب می کند. باید توجه داشت که مزد یک فرد عادی آن هم در صورت که کار پیدا شود روزانه سه صد افغانی می باشد و همان پسری که میخواهد عروسی کند دارای چنین سرنوشت مزد گیری و عروسی است زیرا در کشور ما حتی به مرد ها به آسانی کار پیدا نمی شود و این جوان افغان است که می باید از بید سیب پیدا کرد و یا سر خود را به سنگ ایران و یا پاکستان زد تا این که به اصطلاح معروف (یامرگ و یا اشتها) در مدت اندک دارای پول ذکر شده شد عروسی نمود و به اصطلاح مزخرف وطنی از سیالی و شریکی پسمانی نکرد.

توجه داشته باشیم که این جوان همان فرد وطن ماست که در دوران جنگ های گذشته از تحصیل محروم مانده و هیچ گونه مدرک تحصیلی و یا اقتصادی ندارد. این درحالیست که در تاریخ دین بزرگ اسلام که ما همه مدعی پیروی از آن هستیم ازدواج در بدل یک حلقه انگشتر و حتی در بدل تعلیم چند موضوع درسی صورت گرفته است چنانچه آمده است (کسی نزد پیامبر ص آمد و موضوع ازدواج را مطرح کرد پیامبر بزرگوار اسلام پرسید از مال و متاع چه داری؟ آن مرد گفت: هیچ چیز ندارم پیامبر پرسید تعلیم قرآن کردی؟ گفت بلی پیامبر فرمود: به عوض مهریه این خانم برایش

تدریس قرآن بکن و نکاح آنها رابست). ولی بد بختانه امروزه ما به عوض اینکه به پیروی از پیامبر بزرگوار اسلام افتخار نماییم به رسم و عنعنات جاهلانه خویش مانده مصارف ازدواج را بیشتر از ملیونها افغانی برده ایم درحالی که همین موضوع سبب گردیده تا جامعه مان فاسد گردد، جوانان ما از نبود امکانات ازدواج دست به انواع فساد اخلاقی بزنند به زنان و حتی حیوان وار و وحشت بار به اطفال معصوم تجاوز نمایند که نمونه های بارز آن را همه ی ما از طریق رسانه ها به مشاهده می گیریم و بنده آنرا به عنوان یک عیب بزرگ پنداشته و در خانواده بین المللی در این مورد کمبودی احساس می نمایم که اخیرا علاوه از بسا فجایع قرارنوشته شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان کشور چین برای بازار این چینی رباط های شبیه انسان ساخته و در حال توزیع به کشور های اسلامی و غربی میباشد.

با این همه اگر منورین، علما، دانشمندان و مسئولین کشور به این وضعیت خرافاتی عروسی ها از گوشه نظاره کنند و احساس مسئولیت نمایند طبیعی است که مسافرت های خطرناک بی مورد، سرقت ها، اختطاف ها و بدتر از همه چشم چرانی و نظربه ناموس مردم و تجاوز به اطفال معصوم و غیره افزایش یافته جامعه را به بدبختی، بد اخلاقی، تجاوز و دوری از انسانیت، علم و شرافت سوق میدهد.

حج و رواجهای بعد از آن

قال الله تعالى: "ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا."

پروردگار بزرگ میفرماید: واز خداست بر مردم تا حج کنند بیت الله را کسانی که توانای داشته باشند.

قال رسول الله صل الله عليه وسلم (من احدث في امرنا هذا ماليس منه فهو رد .) متفق عليه.

رسول الله (ص) فرمودند هر که امری را که در دین نیست پیدا نماید آن امر مردود است.

حج یکی از فرایض دینی آن عده مسلمانانی است که توان صحی و مالی داشته و راه که به حج میروند امن باشد که لله الحمد همه ساله مسلمانان جهان بپیروی از ارشادات دینی راهی کشور سعودی شده و به زیارت بیت الله الحرام و مسجد نبوی ص مشرف گردیده و دوباره عازم ممالک خویش می گردند که در حقیقت امر از یک طرف در تذکیه نفس حجاج بزرگوار و حتی محیط و منطقه تاثیر گذار بوده و از سوی دیگر در این گردهم آیی بزرگ جهانی که میلیون ها انسان از روی اخلاص و صداقت و ایمان داری

باهم تجمع می نمایند . تعارف اجتماعی ،همدلی،صمیمیت دوستی
 و برادری عملی بین شان رایج گردیده همه گی خود را برادر و برابر
 همدیگر احساس می نمایند و از سوی هم همایش بزرگ جهان اسلام به
 نمایش گذاشته می شود ولی مشکلات که عملا وجود دارد این است که
 حاجی بزرگوار که بامصارف گزاف به این عمل بزرگ اقدام می نماید آیا به
 حکمت ها و فلسفه حج میدانند؟ آیا مصارفی را که در این راه به مصرف
 میرساند از مجرای حلال بدست آورده است و درعین حال حین برگشت
 خود را تابع قوانین خدا میدانند و یا این که به رسم و رواج های نامعقول
 و نامنقول تابع گردیده خیرات های نا مناسب و ریا کاری های بی مورد را به
 انجام میرساند آیا در جامعه ای ما اگر کسی از حج بیاید و از میدان هوای به
 تنهای طرف خانه خود روان شود در عرف محیط و جامعه ماعیب نیست ؟
 که هست ! در حالیکه در دین ما هیچ گونه تجمل و گردهمای در این عرصه
 وجود نداشته و ندارد و سوال دیگر اینجاست که اگر برای شخصی که از
 بیت الله آمده کلمه حاجی خطاب نشود کدام مشکل پیش نمی آید؟ که
 می آید . درحافظه ام است زنی از یک منطقه کشور عازم بیت الله شده
 حین برگشت بعوض اینکه به وی بی بی حاجی بگویند نام او را گرفتند که
 موصوف در جواب می گوید (من پنچ لک افغانی را به مصرف رسانیده به
 حج رفتم اما تو مرا بی بی حاجی نمی گویی) همه ای این مطالب مارا به این

نتیجه میرساند که راه که می رویم به تر کستان است نه به مکه به امید اینکه ما اول به حکمت عبادات خودرا آگاه سازیم وبعد از عبادت خویش لذت ببریم زیرا اولین پیام خدا به پیامبرش آیت (اقرا باسم ربک ...) است مهمتر ازین موضوع حج های مکرر است که یک شخص مسلمان بارها و بارها در مراسم حج اشتراک میکند که این موضوع را باعث افتخار خویش میداند، درست است که یک بارنماز خواندن درحرم کعبه شریف یک صد هزارثواب نسبت به سایر مساجد دارد اما اشتراک این شخص در مراسم حج باعث میگردد تا مسلمانان که سال هاست انتظار مشرف شدن بیت الله شریف را دارند به حج رفته نتوانند وحج فرضی خویش را اداکنند زیرا کشورسعودی بخاطر ازدحام؛ سهمیه ای معین را برای هرکشورتعیین نموده وهزاران مسلمان چندین سال است که انتظارشرفیاب شدن حج را میکشند. من کسانی را میشناسم که بیشتر از هفت باربه مراسم حج فرضی اشتراک نموده درحالیکه ازطرف خدا فقط یکبار حج بالای مسلمین فرض گردانیده شده است .

روزه گرفتن تفاوت را از بین می برد

خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید (واتموا الصیام الی الیل.) یعنی روزه را تا شب به اتمام برسانید و در حدیث قدسی می فرمایند: (والصوم لی وانا اجزی به.) یعنی روزه از من است و پاداش آنرا خودم به روزه دار میدهم . یکی از حکمت های که در گرفتن روزه وجود دارد آنست که برابری عملی بین انسان های که پیرو دین اسلام هستند و در یک محیط زندگی می کنند بوجود آید در حالات گرسنگی باید همه گرسنه باشند و در حالات سیری همه سیر. این عمل باعث گردد تا اغنیا، ثروتمندان و صاحبان اقتدار و مال با پند گیری از این اصلی بزرگ در زدودن فقر و بیچارگی و در کمک و بشر دوستی سهم گرفته جامعه بسوی یکرنگی، برابری و سعادت به پیش رود . روی همین اصل است که در ماه رمضان صدقه فطر از جمله ای واجبات مسلمانان مستعد میباشد؛ آنهم باید قبل از اقامه نماز عید داده شود که این مطلب خود ما را به رسیدن به برادران و خواهران نادر مسلمان تشویق می کند. اما روزه ها گذشت و اوقات دادن صدقات نیز سپری شد ولی مانه تنها اینکه از ارشادات دینی فوق پند پذیر نشدیم بلکه اندکترین تاثیر در زندگی

اجتماعی جامعه مریض مان نیز نکرد، درحالیکه ما روزه گرفتیم و صدقه
فطرا نیز ادا نمودیم. به امید آن روزیکه به فلسفه و حکمت عبادات
خویش بفهمیم آنگاه عالمانه عمل نموده سبب سعادت خود و جامعه
خویش گردیم.

به آذان فقیر کسی نماز نمیخواند

از گذشته‌ها شنیده بودم که به آذان فقیر کسی نماز نمی‌خواند درحالی‌که پیامبر بزرگوار اسلام فقر را افتخار خود دانسته است این معما شاید نزد بسیاری از مردم تاهنوز حل نشده باشد زیرا آنچه را پیامبر اسلام افتخار میداند باعث می‌گردد تا آن باعث تنفر مردم شود؟ یا به عباره ای دیگر آنچه مایه افتخار پیامبر است همان چیز مورد قبول شماری از مردم جامعه امروزی نمی‌باشد، درینجا باید دقت کرد که فقر اقتصادی که مراد پیامبر(ص) است در بعضی موارد باعث افتخار اشخاص است و در بعضی موارد به تنبلی و کم‌کاری دلالت دارد. در تاریخ بشریت همیشه فقر اقتصادی برای رهبران جهان باعث افتخار نه تنها خود رهبران بوده که پیروان آنها نیز به تنگ دستی رهبران خویش افتخار نموده اند و حتی در شخصیت‌های درون مرزی و کشوری، احزاب سیاسی و رهبران مذهبی نیز محدود بودن اقتصاد آنها باعث گردیده تا مردم از اوشان به خوبی یاد کنند. برعکس تجمع ثروت نزد مامورین عالی رتبه دولتی باعث سوال نزد مردم و حتی باعث فاصله میان مردم و دولت گردیده است، نوع دوم که فقر

دلالت به تنبلی و کم کاری می نماید این است که مردم عادی و نظام دولتی باید از فقر کشیده شوند و به اقتصاد قوی دست یابند مامورین ملکی و نظامی امکانات و وسایل مدرن داشته باشند زیرا در تاریخ حکومت های عادل و مناسب همیشه زمام داران نسبت به مامورین عادی زندگی فقر آلود داشته اند. در زمان گرسنگی پیامبر (ص) دو سنگ در شکم بسته بود در حالیکه سایرین یک سنگ در شکم داشتند؛ خلاصه باید عرض کرد که نظام اسلامی چنین یک حکومت را پیشنهاد می نماید که امرا و اربابان سیاست اسلام دارای شکم گرسنه بوده اما مردم و نظام حکومت داری قوی و مستحکم تاسیس گردد آنچه را در درون کشور خود نظاره می کنیم عملکرد صاحبان اقتدار با اندیشه اصیل اسلامی هم خوانی ندارد و در عین حال جریان اقتدار کاپی کدام کشور مدرن دیگر نیز نمی باشد. امروزه کسی که با فقر اقتصادی وارد میدان سیاست شود در واقع مورد تمسخر جامعه قرار گرفته ، بزودی از جامعه طرد میشود؛ اما آنکه سرمایه ملی را حیف و میل نموده موقوف عالی دولتی را با هزاران نیرنگ جنایی از آن خود مینماید مورد استقبال جامعه قرار گرفته محترم شمرده می شود.

خطاب به سلاطین مسلمان

قال تعالی: (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء

بینهم.)

حضرت محمد صل الله علیه وسلم فرستاده خداست و کسانی که با او هستند با کفار سخت گیر و در میان خودشان مهربانند.

اسلام تمام سر زمین های اسلامی را به عنوان یک کشور میدانند و تمام مسلمانان را با هم برادر قلمداد می نمایند حکومت های اسلامی جدیداً احداث شده همه را می توانیم به عنوان ایالت های متحد و برادر یک جامعه اسلامی بدانیم.

اما آنچه در ظاهر عرض اندام نموده که قابل انکار نمی باشد این است که در بین سلاطین ما مسلمانان مرزهای کشوری و ملیتی به مراتب مهمتر و عزیز تر از مرز اسلام میباشد. همین است که مسایل کشوری در حد تیگرگی گرایده که موضوع پاسپورت، ویزه و هزاران مشکل مرزی بین مسلمانان ایجاد شده در حالیکه در ظاهر همین سلاطین در محضر عام از اخوت، برادری، همدلی و هم دینی جامعه صحبت می نمایند که بسا مردمان

روشن ضمیر به این حرف های میان تهی فریب نمیخورند و میدانند که در این جا از اسلام و مسلمین سوء استفاده گردیده و ملت ها غوالانده می شود ؛ در شرایط کنونی مهاجرت یک فرد مسلمان به یک کشور کفری به مراتب سهل تر است از این که به یک کشور اسلامی مهاجرت کند در عین حال روابط بسیار از کشورهای اسلامی به مراتب بد تر از روابط شان بادیگر کشورها میباشد این همه مشکلات و بدبختی ها از جاه طلبی ، ترس ، تک محوری ، سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی وعدم تعهد سلاطین مسلمان سرچشمه می گیرد که پراگندگی گذشته و حال مسلمین جهان از عوامل موارد فوق میباشد در شرایط حاضر که مسلمانان دنیا حرف چهارم و پنجم جهان را بزبان لرزان خویش می آورند فقط راه کوچک رسیدن به وحدت و یک پارچگی مسلمین همانا بیداری اسلامی است آنهم با افراد واشخاصی که متعلق و پیوسته به سیاست های سلاطین فوق الذکر نباشند.

ترقی انسانی یا تغیر شیوه برخورد او؟

قال الله تعالی (والعصر ان الانسان لفی خسر)

قسم است به زمانه که انسان درزیان کاری است .

سیاست مداران ونویسندگان، گذشته ای انسان را از ابتدا تا انتها مملوه از اشتباهات دانسته فجایع ،کشتارهای دسته جمعی ، زنده به گورکردن، تجاوز، تعرض وده ها عمل خلاف اخلاق وکرامت انسانی را به روی تاریخ انسان می کشند قضیه هابل وقابل وتعذیب وبه چاه انداختن یوسف، فرعون واعمال او؛ چنگیز وتمیور لنگ وجنگهای جهانی اول ودوم ... را اشتباهات انسان های گذشته ی تاریخ میدانند که همه ی این پندار ها در واقعیت امر یک حقیقت آشکارا ست . زنده به گور کردن زنها وده ها مظالم درمورد قشر زن نیز در تاریخ بشریت تکرارگردیده که وجدان هر خواننده را می آزارد اما امروز که انسان ها درنهایت دانش وتکنولوژی معاصر دست یافته وخود را مترقی ترین نوع بشریت وانسانیت قلمداد می نماید ودم از تکامل زده به عمل کرد های خویش افتخاردارند یک واقعیت تاریخ است که انسان در اوج تکامل رسیده است ویاین که شیوه برخورد

انسان تغییر کرده و انواع مظالم و کشتار بجای خود باقیست! در این مورد اندیشمندان نظریات متفاوت ارایه کرده اند تعدادی از وضع پشرفت بشری خوشبین اند اما شماری فکر می کنند که انسان امروز به مصداق آیات متبرکه ای قرآن کریم همان انسان است که در گذشته به هم نوعان خویش تعرض مینمود اگر ما به تاریخ گذشته انسان دقت کنیم همه ای مردمان آن عصر و دهر متجاوز نبودند، بلکه شماری از سیاستمداران بودند که دست به این همه تجاوز و تعرض میزدند و در قسمت عرف تجاوز فردی نیز گوشه های از زمین به مشکلات مواجه بوده نه تمامی انسان های ساکن در زمین. اگر دیروز چنگیز خان از کشته پشته ساخته بود امروز درکشور ما " افغانستان " در مدت ده سال از ۱۶ میلیون ۲ میلیون انسان از بین رفته است آن هم بدتر از شیوه ی چنگیز زیرا کشفیات جدید ثابت ساخته که هزاران انسان در یک محل زیر بلدوزر گردیده است که حتا اجساد شان را اقارب شان بدست نیاورده اند. اگر دیروز انسانی تحقیر و توهین می شد، امروز بهمان پیمانانه آشکار شد که انسانهای به اصطلاح مترقی عصر به اجساد دیگر انسانها نجاست خویش را می ریزند و آن را به کمره ها ثبت و به همدیگرشان افتخارانه نشان میدهند؛ اگر دیروز به مهاجران و پوشاک میدادند امروز به ناموس مهاجر تجاوز صورت می گیرد. اگر دیروز زنها در نقاش برده به فروش رسانیده می شدند، اما امروز در مدرن ترین ممالک

دوکان های زن فروشی وجود دارد اگر دیروز تجاوز و تعرض برای آن بود
تامل و متاع و خوردنی باب راغصب نموده باخود ببرند اما امروز مدرن تر از
آن تجاوز کشورها برای بلعیدن ذخایر زیرزمینی متعلق به انسان های نادار
و غریب صورت می گیرد ازین همه معلوم می گردد که انسان بامواصفات
که دارد همان انسانی است که بود ا مادر شیوه ی زندگی و برخورد متعرضانه
اش تغییر آورده و مدرن گردیده است که مقایسه مظالم و پیشرفت و مدنی
شدن انسان قابل بحث بیشتر است و درین رساله کوچک نمی توان جا داد.

جامعه اسلامی، مردم مسلمان ولی چشم چرانی و تجاوز؟

اسلام بزرگ پیروان خویش را به پاکی و پاک دامنی، عصمت، عفت، عزت و شرف امر و هدایت مینماید در تاریخ اسلام همیشه به عزت و شرف انسان به ویژه زنان احترام و حیثیت و وقار در نظر گرفته شده است به همین خاطر است که زنان مسلمان در تاریخ همیشه دوشا دوش برادران مسلمان خویش به دفاع از اسلام رزمیده اند و غذا و خوراک مجاهدین را تهیه نموده اند اصحاب کرام تابعین و تبع تابعین همیشه به نوامیس مردم احترام نموده اند. این راه را برای تمامی مسلمانان توصیه نموده اند و پیامبر بزرگوار اسلام چشم چرانی یا نظر به نامحرم را زنا یا چشم دانسته آنرا نکوهش نموده اند. اما آنچه در جامعه ای مابسیار عادی گردیده این است تا خورد و بزرگ به این عمل شنیع دست بزنند که تقریباً به عرف اکثر مبدل گردیده است. علاوه بر این باید عرض کرد که در بازارهای مزدهم شهر بسا اوقات بی بند وباری به حدی میرسد که به دست اندازی ها می انجامد که شاید خوانندگان نیز از موضوع به دور نباشند پرزه رفتن به ناموس وزن مردم به یک امر عادی در میان جوانان ما مبدل گردیده است در حالیکه اگر به عمق این

مشکل اجتماعی در سطح سایرکشور های اسلامی و دنیا نظاره کنیم در واقع این مطلب به بی بند باری و نهایت ضعف اخلاقی یک جامعه دلالت دارد که همه و همه از بی توجهی دولتمردان و نهادهای مدنی سر منشاء می گیرد. خواننده ای عزیز از تجاوزات جنسی به اطفال معصوم بی خبر نیستند که حتی تذکر جریان این عمل کرد حیوانی به نویسنده و خواننده شرم می آفریند و به مسلمان بودن ما شک ؛ خردمندان و اندیشمندان جامعه نیز خاموشانه از پهلوی این همه نظاره کرده و به عوامل این بی بند و باری نمی اندیشند و راه کاری برای زدودن آن نمی نویسند . نظام های گذشته و حال ما نیز همیشه غرق در تفکر (خود رانگهداری) زندگی کرده اند تا رسیدن به مشاکل اجتماعی ، به هر حال بهتر است نهادهای مربوطه ای دولتی بدون شرم و با احساس مسوولیت دینی اجتماعی با جامعه مدنی تماس گیرند و روی چنین مشاکل بحث و گفتگو نمایند. رسانه های صوتی تصویری نیز منحیث فرزندان افغان به عوض نشرفلم های مبتذل در بهتر سازی اخلاق مردم دست به کار شده و اجر خیرگیرند تا از یک طرف در جامعه ای اسلامی خویش به گونه اسلامی زندگی نماییم و از سوی دیگر پاسخی به پروردگار خویش داشته باشیم .

فغان افغان

من هم مانند زنده جان ها تنفس می کنم با آن که از دنیا آنقدر لذت نبرده ام که دیگران استفاده نموده اند ولی بحیث عضو جامعه ای انسانی به کسی ضرر و آسیب نرسانده ام، در مجالس عمومی در قطار اخیر هستم و در دهن دروازه . وقتی به مسجد میروم کسانی هستند که از شانه های من می گذرند به صف مقدم می روند بی آنکه اندک توجهی بمن کرده باشند به همه ای مسلمانان سلام میدهم؛ اما آنکه سلام مرا علیک گیرد نهایت ممنون او میگردم . میگویند : ما با سایر انسان ها هم نوعیم و در شرافت و کرامت انسانی برابر، و حتی شنیده ام که ملت های مسلمان با هم برادری دارند و آیه ای "انما المومنون اخوه" در متن قرآن کریم آمده است ولی ده ها سال می گذرد که پدرم برادرم مادرم و خواهرم یکی پی دیگر به راکت، خمپاره، بمباردمان، سکر و انتحار بسته شده اند و توتو های جسدشان را از روی سرک ها جمع اوری می کنم و آن ها را در توتو تکه ای سفید انداخته زیر هم بار خاک نموده ام. در نتیجه آن های که عنوان غیر مسلمان دارند با جمله تاسف می کنم و مسلمانان با جمله تقبیح ادای مسولیت نموده اند .

حالاخودم نیز درانتظار چنین صحنه وحشتناک و خبرساز روز و شب میگذرانم تا اینکه آنروزفرا رسد تا جباران آدم کش و بی خدایان کافر و مسلمان بمن نیز رسند آنگاه فریاد کنم مرا نکشید من از نوع شما هستم از اهل جنگ و تفنگ نیستم و از امتیاز دنیوی نچشیده ام روزی برادرم شبی پدرم و امروز توته های جسد مادرم را از پیاده روهای این شهر جمع نمودم و به این شیوه خودم نیز لحظه و صحنه ای خوشی را ندیده ام . به بانکی مون و او با ما و ده ها سرجنبان دنیا نامه نوشته ام اما آنها مصروف و درجنون طرح و پلانهای توسعه خود ها بودند . به مسلمانان گفتم اگر مسلمانید متحد باشید و مرا از نابودی نجات دهید و مرگ پیشرویم را دور کنید ورنه بعد از گذشتن از من به سراغ شما ها می آیند اما هیچ گوش شنوایی نیافتم تا گفته هایم را داخل کنم به شاعران گفتم از من بسرایید ؛ به علما گفتم فریاد مرا از راه منبر محمد (ص) برسانید، (اقتلت من قال لا اله الا الله) به سیاستمدار فغان کردم بخدا روزی تو نیز زیر همین خاک خواهی بود ولی عا برین به قبر تو چه خواهند گفت ! به مردم صدا کردم سکوت شما سقوط شماست و تباهی همه.

نتیجه بی توجهی به ارزشهای دینی

قال الله تعالی : (ومن يتعد حدود الله فقط ظلم نفسه)

کسیکه از حدود خدا تجاوز کند به خود ظلم کرده است.

اگر به حالت کشور خود مان و همچنان کشورهای عربی چون سوریه و عراق و غیره فکر کنیم مسلمانان همیشه در مجالس خودی از تجاوز کفار سخن به دهان می‌آورند و به هر شکست مسلمانان به عوض اینکه نقاط ضعف خودمان را جستجو نماییم اتومات انگشت انتقاد خویش را به تجاوز دیگران نشانه می‌بندیم .

در حالیکه خود مان به حدی از دین گران بار خود به دور مانده ایم که حتی در شناسایی خود مان به مشکل مواجه هستیم سوالات که در ذهن من خطور می کنند اینها هستند:

۱ - روسای کشورهای مسلمان و نظام های گویا اسلامی حاکم بر کشورهای اسلامی تا چه حد معتقد به برادری مسلمانان جهان هستند و اگر معتقد به روابط دینی و اسلامی بین مسلمانان جهان هستند تا چه حد در تطبیق قواعد بین المللی دینی عمل نموده اند . در حالیکه واقعیت امر

این است که اکثریت مطلق کشورهای اسلامی وزعمای مسلمان تفرقه‌گرا ، ملت پرست وحتی وطن پرست بودن به یک افتخار ملی تبدیل گردیده که کشورهای فقیرمسلمان ناگذیروناچار مجبورند امروزه خود را به ملت شدن و ارزش ملی برسانند تا از شر کشورهای دیگر درامان بمانند.

۲ - رهبران مذهبی جهان اسلام همیشه درکشور خود شان محصورمانده اند وشعارهای برادری وعدم مرز دراسلام نیز اگر از زبان شان بیرون شده ازمنبر ومسجدی که سخنرانی می نمودند خارج نشده است وتغیری اندکی در روابط کشورهای اسلامی ننموده وبا استقبال شنوندگان وتشویق همان مرحله یی مبلغ ورهبران دینی موضوع خاتمه پیدانموده است .

۳ - امروزه اگر یک فرد مسلمان به یکی ازکشورهای اسلامی آن هم با داشتن پاسپورت و ویژه سفرنماید به مراتب مشکلات تفتیش و ارزیابی این مسلمان مسافر نسبت به یک غیرمسلمان بیشترمیباشد نمونه های عملی این موضوع را خودم بارها بالای خود به چشم سر مشاهده نموده ام ولی اگر یک غیرمسلمان به کشورهای اسلامی سفرنماید علاوه ازسهولت که مورد استقبال نیز قرار میگیرد .

۴ - روابط دیپلماتیک کشور های اسلامی به اندازه ی تیره وتار است که بین هم از باورمندی واعتبارکامل برخوردار نمیباشد . همین است که اگر یک کشور اسلامی سلاح های مدرن میسازد کشورهای همسایه هم دین

بلادرنگ آنرا در تبااهی خود فکر نموده در صدد مخالفت و حداقل در جبهه مخالف قرار می‌گیرد زیرا معتقد است که سلاح مذکور علیه منافع کشور متبوعش استفاده خواهند شد.

۵ - اگر به یکی از اساسات دینی در سطح کشوری و محلی نظر کنیم در حالیکه به اساس حدیث شریف (العلماء ورثة الانبیا) علمای دین وارثان پیامبران هستند. در بعضی یا در بیشترین مناطق به اساس عوامل چه از طرف مردم و چه از طرف امامان این رهبری و زعامت به حدی به ضعف کشیده شده که غذای امام هم به نوبت بالای مردم محل تقسیم گردیده که اگر اندیشمندان فکر شود توهین بزرگ به یک نظام کوچک اسلامی در سطح قریه میباشد و حتی دیده شده که تقسیم اوقات نماز نیز در صلاحیت امام نبوده است؛ که عوامل آن را به شخص و جناح معین نمیتوان نسبت داد.

به همین شیوه بدبختی های بزرگ و دوری ملل مسلمان از ارزشهای علمی دینی که مسلمانان را به برادری فرا میخواند است که به اساس آیت صریح تلاوت شده که ترجمه آن این است (کسانیکه از حدود خدا تجاوز می کنند در حقیقت به خود ظلم میکنند.) است که امروزه کشورهای اسلامی در حال تفرقه، اختناق، عقب ماندگی افراد و اشخاص دست دوم و سوم و پیرو سیاست های کلان سایر کشورها؛ که نباید گناه کردگی خود را به دیگران نسبت دهیم و به اساس ضرب المثل معروف (خود کرده را نی

درد است و نی درمان (بهتراست آیت "ان الله لا یغیر ما بقوم ... " را خوانده به
خود تغییر بیاوریم تا از هلاکت تدریجی نجات یابیم.

اختطاف یا ازدواج؟

درین اواخر درکشورما فرار دختران جوان با پسران خوش کرده خود شان رو به افزایش است اگرچه این موضوع درکشور سابقه ای طولانی دارد ولی روی عوامل چون آزادی رسانه ها درساحات پخش فلم های مبتذل ، بلندی مصارف عروسی ، اسراف و نابرابری های اقتصادی ، رسم و رواجهای مغایردینی ، ارزش ندادن به نظریات جوانان ، ضعف اخلاقی تربیه و دانش همه وهمه دست به هم داده تا این مرض شیوع بیشتر پیدانموده و خانواده ها را بیازارد و دختران بدون درنظر داشت مسایل اجتماعی پا به فرار نهند . مهمترین مطلب که مرا به تعجب می آورد این است که تعدادی از هموطنان ما که دختر به خانه ای آن ها آمده است به این عمل خویش افتخار میکنند و اگر از طرف خود شان دختری پا به فرار نهد آنگاه شرمنده و سرافکنده به طرف مردم دیده نمیتوانند که خود ضعف اخلاقی و علمی شانرا نشان میدهد. در حالیکه این عمل نه تنها در جامعه ای ما زشت است بلکه برای جوامع دیگران نیز عمل مضحکه آمیز میباشد؛ به هر حال عواقب و پسوند این عمل شرم آور در جامعه واضح و روشن است که در میان دو طایفه

دشمنی دایمی و کشتار انسان‌های بی‌گناه و مظلوم را در پی دارد و یا هم به اساس رسم و رواج‌های غیر اسلامی دختر مظلوم از طرف پسر دار برای اقارب دختر فراری غیر قانونی به نکاح غیر صحیح و به شکل بد داده میشود که طول عمر این مظلومه تباه و نکاح بستن آن نیز شرعا دارای اشکال میباشد. نهاد‌های حقوق بشری و سایرین نیز به عوض دخول در اصل مشکلات جدی مردم در پی پروژہ‌های مالی هستند؛ تاحل این معضلات اجتماعی. این مشکل وطن ماست و همه از دانشمند دینی تا اجتماعی و سیاسی و نهاد‌های اجتماعی در زدودن آن وظیفه و مسوولیت داریم.

پیام به مساجد کشور

قال رسول الله (ص) (کل مولود یولد علی فطره الاسلام فابواه یهوانه
اوینصرانه او یمجسانه)

وفی روایه (علموا اولادکم فانهم مخلقون لزمان غیرزمانکم)
اطفال پروانه های بهشت اند و آینده سازان و آفریننده گان تاریخ و چشم
امید جامعه ما ، همیشه مسوولیت حفاظت از دستاورد ها و افتخارات والای
بزرگان گذشته وطن ما را عهده دار گردیده اگر خواسته باشیم یا نه سرنوشت
آینده ای کشور به دست آن ها می افتد به هر حال دین بزرگ اسلام نیز به
اهمیت تربیت و تعلیم اطفال همیشه تاکید داشته و انتخاب همسر دیندار را
نیز برای تربیه و آینده اولاد گزیده است.

از سوی دیگر اگر دقت کنیم مساجد از ابتدای اسلام در تنویر اذهان
مسلمین نقش اساسی داشته و در کشور ما با تاثر از اصحاب صغه صرف
اطفال ما آنها را به شکل پراگنده درس می خوانند و به نسبت بی توجهی ما
ازین نقطه اساسی و مقطع گیرای اطفال کمتر استفاده میشود بسا از ما
علمای که عهده دار امامت هستیم به مراجعه اطفال در مساجد سطحی

مینگریم و آن را منحنیث یک امر کوچک می‌پنداریم و سایر امور امامت را بر جریان درس اطفال اهمیت می‌دهیم و حتی گاهی دیده شده که بزرگان ما الف و با گفتن با اطفال را به خود عیب پنداشته است .

علمای کرام و وارثان نبوت ، مردم متدین و نمازگزاران خداپرست به تاسی از احادیث پیامبر بزرگوار اسلام مسوولیت دینی و اجتماعی ماست تا در قبال این اطفال که در آینده زمامداران ، دولتمردان ، وزیران و حاکمان کشور هستند وظیفه بس مهم داریم با این تهاجم فرهنگی بیگانه که به شدت و گسترده‌گی روان است اولاد این جامعه را به مزایای دینی شان آگاه سازیم زیرا اگر کسی به معتقدات دینی خویش معلومات نداشته باشد طبیعی است که به آن ارزش قایل نخواهد شد که مسوولیت آن مستقیماً به ماها متوجه خواهند بود. از سوی دیگر اگر به سایر نقاط دنیا متوجه شویم در همه جا تعلیمات قبل از مکتب رایج است و در کشور ما نیز تجربه نشان داده است ؛ اطفال که به شکل منظم در مساجد درس خوانده اند با شمولیت در مکتب همیشه اول نمره های صنوف خویش بوده اند بناء ماها از امیرتافقییر ، امام تامقتدی ، موسفید تا جوان مسوولیت ایمانی ، وجدانی ، دینی و ملی داریم تا در قبال اطفال معصوم که چشم امید شان به ماها دوخته شده در حالیکه تا هنوز به تقسیم اوقات و نصاب درسی مساجد و پروگرام درسی شان توجه صورت نگرفته ما و شما عالمانه احساس مسوولیت ننموده ایم. تاجر

وسرمایه دارما چند اطاق درسی و مواد درسی کتب دینی مورد ضرورت را به اطفال ما هدیه نکرده است، ما نیز کما حقہ احساس مسوولیت ننموده ایم و اگر به شکل نمونه درکدام گوشه کاری شده باشد به هیچ وجه در فیصدی هم نمی آید که به آنها هم اجر می طلبیم و معمولاً همان قاعده ی بغدادی را یک نفر امام برای صد و حتی دوصد طفل به طور انفرادی برای یک یک دقیقه تدریس نموده که به این شیوه حتی در توان یک نفر امام هم نمیباشد. بناء بهتراست تا علمای بزرگوار با تشخیص موی سفیدان دلسوز چیز فهم یک شورای تعلیمی را در مسجد و همان محل تاسیس و بالای برنامه ی تعلیمی مناسب حال همان مسجد و محل برای اطفال منطقه تنظیم و به منصفه اجرا قرار دهند . این جریان را به سلسله مراتب به مسوولین اوقاف یا معارف کشور برسانند تا از یکطرف دولت در جریان باشد و از سوی دیگر اگر گوش شنوای پیدا شود این شیوه را تقویت کنند تا باشد اولاد تشنه به علم و معرفت خویش را به مسیر سعادت انسانیت و سلامتی که دین بزرگ اسلام هدایت داده است سوق دهیم و مسوولیت خویش را در پیشگاه الله بزرگ ادا و آینه درخشان و سعادت مند را به نسل بعدی کشور خویش هدیه نماییم.

وطنم!

وطنم افغانستان؛ من وجدانا باید از تو پوزش طلبم زیرا من نه تنها حیثیت تاریخی ترا حفظ نتوانستم خشتی را بالای خشتی نگذاشتم بل ترا باراکت و خمپاره بستم. از هوایت تنفس کردم ، از میوه های نایب تغذیه شدم از تاریخست استفاده کردم ، حیثیت و وقار ترا به اندک متاعی به معامله گرفتم باید اعتراف کرد که امروزه جایگاه ترا در فساد اداری، اختلاس و دزدی بین تمام کشورهای دنیا به درجه اول قراردادده ام. درحالیکه در ترقی نظام ، آسودگی و انسانیت به آخرین مدل جهان.. و این منم که با هزاران لاف و گزاف و افتخارات بی مفهوم ترا دچار چنین سرنوشتی نموده ام نه جرمی از توست که خاکی ونه گناه بیگانگان که من از بی گانگان هرگز ننالم. افغان

خاتمه

هر اجتماع انسانی از آدم تا خاتم دارای مشکلات عدیده ی بوده وهستند. اگر در عمق این مشکلات داخل شویم نزول کتب آسمانی و ارسال پیامبران الهی برای زدودن همین زشتی ها و ایجاد جامعه سالم و راحت برای انسان های هم عصر آنها صورت گرفته است. چنانچه پیامبر(ع) میفرمایند: (وانما بعثت معلما) و (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) یعنی پیامبر بزرگوار اسلام برای تعلیم مردم و ترویج اخلاق نیک فرستاده شده اند که امروزه علما و روشن گران دینی بحیث ورثه ی انبیا وظیفه دارند تا در زدودن و اصلاح موارد ذکر شده درین رساله کوتاه که مشتمل نمونه ای خروار از مشکلات اجتماعی سیاسی کشورمان میباشد و در سایر مسایل مشابه سهم مدبرانه گیرند. چه میشود اگر کمیسیون های اموردینی مجلسین شورای ملی کشور ، شورای علما، خبرگان ، شورا های ولایتی ، سایر دانشمندان با احساس و رسانه ها کمیسیون مشترک را تاسیس و در برابر عنعنات ناپسند اجتماعی و حتی سایر موضوعات تصامیم مقتضی اتخاذ نمایند؛ و در بهبود وضعیت اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور ادای

مسئولیت نمایند . این خاموشی که نابینای بسوب چاه روان است را بشکنند ؛ زیرا به اساس این فرموده (الناس علی دین ملوکهم) مردم به آیین بزرگان‌شان هستند. به آسانی مردم رهرو و پیرو بزرگان‌شان خواهند شد زیرا تا هنوز حرکت با وسعت فوق درین راستاها به انجام نرسیده و مردمان خردمند کشور نیز درانتظار چنین حرکتی بسر میبرند و بدون شک اگر درین راستا صدای بلند شود بی گمان حمایت صد درصدی جامعه را به دنبال خواهند داشت . اگر با زهم مسئولین در مورد مسایل اجتماعی سیاسی توجه نموده مصروف امورات خویش باشند درین صورت جامعه مدنی ، مردم متدین ، علمای دینی انشالله این آواز را بلند خواهند کرد و نیز خوانندگان خیر ، با تصحیح و حمایت شان ازین دیدگاه در بهبود وضعیت زندگی مسلمانان بی تاثیر نخواهند گذاشت. امید وارم گفتمان دینی ما و حرکات ما، مارا به دین محوری برساند و حکام مسلمان متوجه مسئولیت های خطیرشان شده و با مسلمانان برخورد دین مدارانه نمایند در غیر آن حاکم و محکوم در دنیا از خیرات دیگران امرار معاش نموده و در اخیر با یک چند قد لباس سفید به سوب قبرستان خواهند رفت با این تفاوت که سوالات بعد از آن به اندازه ی مسئولیت اشخاص مطرح می گردد. و اگر ما متوجه مسئولیت های مان شویم آنگاه پاسخی برای امتحان اساسی خویش خواهیم داشت. انشالله تعالی